



درباره

مارکسیسم انقلابی و مارکسیسم بورژوازی

بیژن جزنی

نگارش درزندان

مارکسیسم نه تنها شناخت دقیقا علمی قوانین و پروسه های زندگی است بلکه درعین حال شورانقلابی، رویا و آرزوی بشریت معاصرماست، پس از آن که محافل بورژوازی « مارکسیسم » را بعنوان مشتی خزعبلات و توهمات عده ای توطئه گر تخطئه می کردند. سرانجام زمانی فرارسید که « مارکسیسم » جهان گیر شد و تئوریسین ها و ایدئولوگ های بورژوا را تاب پایداری درمقابل آن نماند. دراین هنگام بود که محافل بورژوازی به فکر تسخیر « مارکسیسم » افتادند. از آن پس اپورتونیسم به صورت رویزیونیسم و دگماتیسم دردرون و پیرامون جنبش کارگری ظاهرشد. شناخت علمی « مارکسیسم » درعمل حقانیت خود را به اثبات رساند. جامعه سرمایه داری علیرغم مخالفت بورژواها درپروسه رشد خود صحت شناخت مارکسیستی را به اثبات رساند. محافل سیاسی و علمی بورژوازی شروع به مثله کردن « مارکسیسم » کردند. برخی از آنان « مارکسیسم » را بعنوان یک مکتب جامعه شناسی یا اقتصادی به رسمیت شناختند و حتی سعی کردند برای مبارزه با جنبش کارگری از آن استفاده کنند. سرانجام درمقابل مارکسیسم انقلابی که با انقلاب اکتبر و درپرتو اندیشه لنین تبدیل به مارکسیسم - لنینیسم شد یک مارکسیسم بورژوایی متولد گردید. این مارکسیسم مدرسه ای فاقد جنبه های انقلابی مارکسیسم بمثابه ایدئولوژی طبقه کارگر است. تلخیص « مارکسیسم » و احیانا تحریف آن درزمره این دخل و تصرف های بورژوازی و خرده بورژوازی قراردارد. یکی از اولین پدیده های انحرافی ازاین نوع، مارکسیسم علنی یا « لگال » (Legal) بود که دردهه ۱۸۹۰ درروسیه آغازشد. سردمداران این پدیده روشنفکران بورژوا-لیبرال بودند. این عده زیرماسک مارکسیسم می کوشیدند طبقه کارگر را از کوشش درراه حاکمیت خود بازدارند و باتلفیق آن با فلسفه و ایدئولوژی بورژوازی، سلاح طبقه کارگر را زنگ زده و کندکنند. (جنبه فلسفی این پدیده درامپریو کریتیسیسم که به مقابله بامارکسیسم برخاسته بود دیده می شود). استروه، بازارنوسکی و بردیانف پرچم داران مارکسیسم لگال بودند و از آن جا که مقالات خود را درنشریات علنی و قانونی انتشارمی دادند به مارکسیست های علنی معروف شدند. اکونومیست ها نیز که طبقه کارگر رابه مبارزه صرفا اقتصادی می خواندند و مبارزه سیاسی را مختص بورژوازی لیبرال می دانستند نقش مشابهی را درجنبش سوسیال دموکراسی روسیه دراویل قرن حاضر ایفا می کردند. امروز نیز درمحافل بورژوایی غرب و تحت تاثیر آن، درمحافل روشنفکری محدود کشورما، تمایل آشکار برای تحریف مارکسیسم - لنینیسم دیده می شود و آثار آن دردرون جنبش ترقی خواهانه کم و بیش آشکاراست. این تمایلات نه فقط بصورت تلفیق علنی و رسمی مارکسیسم - لنینیسم با ایدئولوژی بورژوازی و برداشت های خرده بورژوازی از آن ظاهر می شود که دراین صورت برای هرمارکسیست عادی قابل تشخیص است، بلکه بصورت برداشت های فرصت طلبانه از مارکسیسم آشکار می

شود. طی سال هایی که جنبش ترقی خواهانه در زیر اختناق شدید بسر می برد در نشریات علنی مقالاتی در زمینه مسائل اجتماعی و اقتصادی ظاهراً بر اساس تحلیل مارکسیستی منتشر می شود. در قلمرو ادبیات نویسندگانی که داعیه مارکسیسم دارند با دست بازتری برای محافل خاص می نویسند و یا توجیه می کنند. عده ای از استادان جوان دانشگاه ها از پشت تریبون دانشگاه نوعی مارکسیسم را بخورد دانشجویان می دهند. در گذشته عده این قبیل افراد به دو سه تن محدود می شد اما امروز عده آنها افزایش یافته است. گرچه این پدیده دلیل نفوذ علمی مارکسیسم است اما مثل همیشه نتیجه تلفیق ها و تحریف ها ، مارکسیسمی مسخ شده خواهد بود. استادان «پرمشغله» دانشگاه ها ، تکنوکرات ها و روشنفکرهای هرزه خوابیده در حالی که از خان یغمای زحمتکشان تا گلو را انباشته اند و عملاً دست در دست جلادان دستگاه حاکمه استبدادی دارند با بزرگواری و سعه صدر مارکسیستی رنگ پریده ، بی رمق و از شدت وحدت افتاده را همچون ابزاری زنگ زده و کند به نمایش می گذارند و عطش جوانان ما را به ایدئولوژی انقلابی سیراب می کنند. این توطئه ایست علیه مارکسیسم - لنینیسم انقلابی که باید جنبش انقلابی به ریشه کن کردن آن کمر همت ببندد. در کنار این جریان کاملاً علنی و قانونی، همواره یک جریان نیمه علنی نیز وجود داشته است و آن میدان دادن به گروه ها و محافل مارکسیستی سازشکار است که نه فقط هیچ گاه خطری برای دشمن بوجود نمی آورند بلکه دائم در صدد مسخ کردن مارکسیسم - لنینیسم و از کار انداختن آن هستند. در این گروه ها نیز تمایل «علمی کردن» مارکسیسم که همانا بورژوازی کردن آن است بخوبی به چشم می خورد. هر دو دسته که شیفته «روش های علمی» و مدافع سرسخت دقت و بی طرفی علمی» اند کوشش می کنند مارکسیسم را به یک تئوری بی جان ، به مقداری آمار و نمودار و به یک مکتب و مشرب فلسفی مانند دیگر مکاتب فلسفه تبدیل کنند. چنین مارکسیسمی می تواند در ویتترین کتابخانه ها ، در پشت تریبون استادان و در مجلات «خیلی روشنفکرانه» بدون هیچ تلالو و درخشندگی به زندگی فسیل مانند خود ادامه دهد. این دوستان بی مسئولیت مارکسیسم تاکید می کنند که مارکسیسم روش شناخت علمی قوانین و پروسه های زندگی اجتماعی است و باید هر چه بیشتر عینیت یافته و خصلت علمی پیدا کند. بنابراین مارکسیسم جایگاهی جز در عالی ترین مراجع علمی و محافل روشنفکری نخواهد داشت. این مارکسیسم برای توده ها، برای روشنفکران انقلابی بیگانه است و این مارکسیسم فاقد هرگونه شورانقلابی است. آرزوها و رویاهای بشر برای دست یافتن به زندگی بهتر، به جامعه خالی از هرگونه ستم در آن راهی ندارد. این مارکسیسم خصلت طبقاتی ندارد و خالی از هرگونه کینه و موضع گیری سیاسی و طبقاتی است. حال آن که مارکسیسم - لنینیسم با این موجودسترون شده و بی آزار که در دامن بورژوازی رشد یافته است هیچ شباهتی ندارد. مارکسیسم - لنینیسم از زندگی منشا می گیرد در حالی که در پدیده های اجتماعی و اقتصادی برداشتی صحیح و علمی بدست می دهد ، همه هدفش از این شناخت مبارزه در راه دگرگون ساختن جامعه حاضر است. مارکسیسم - لنینیسم مبانی فلسفی دارد ولی خود فلسفه نیست ، ایدئولوژی است یعنی آگاهی طبقاتی است. آگاهی به پروسه ها و قوانین تکامل جامعه بشری که نه فقط طبقه کارگر بلکه همه بشریت را به کوشش و فداکاری در راه واژگون کردن نظام های طبقاتی فرا می خواند.

مارکسیسم - لنینیسم انقلابی، برداشت علمی و دیالکتیکی از روابط زیربنا و روبنادر، عوامل عینی و ذهنی رادر تدارک انقلاب می شناسد و از گرایش های اکونومیستی و مکانیکی در برداشت از جبر تاریخ و نقش دگرگون سازنده زیربنای پرهیز می کند. در واقع ضرورت تاریخی باید از کانال جنبش های اجتماعی عبور کند. مارکسیسم - لنینیسم، جنبش کاملا آگاهانه در این گذار از مرحله ای به مرحله ای دیگر است. بنابراین مبارزه و فداکاری، شورانقلابی از خصائص جدایی ناپذیر مارکسیسم - لنینیسم است. به همین جهت است که لنین نه فقط در تعیین شرایط و موقعیت انقلابی، عوامل عینی بلکه عوامل ذهنی و حالت انقلابی را ذکر می کند. در حالی که مصالح و منافع اقتصادی طبقاتی اساس حالات و احساسات توده ها است، توده ها نه در حالت یک تعقل و حساب گری بلکه در یک حالت جذبه و شور به انقلاب کشیده می شوند. پیشاهنگ نیز نه در حالت یک « تحقیق علمی و آزمایشگاهی » بلکه در حالی که آگاهی او به شور و فداکاری تبدیل شده و او را آماده جانبازی ساخته است به سازماندهی و تدارک انقلاب می پردازد. همه این پروسه ها هیچ شباهتی به آن چه مارکسیسم بورژوازمی ارائه می دهد ندارد.

همان طور که فراموش کردن شرایط اقتصادی و علائق اقتصادی اساسی توده و توسل به تبلیغات تهی از دید اقتصادی انحراف از « مارکسیسم » است بی شک جدا کردن « مارکسیسم » از خصلت انقلابی و شور عمومی انقلابی آن نیز انحرافی نابخودنی است. کسانی که دانسته یا ندانسته چنین برداشت گمراه کننده ای از « مارکسیسم » دارند قادر به درک شور و فداکاری انقلابی مارکسیست های صادق نیستند. آنها در زندگی سیاسی خود همواره به توده ها از بالا نگریسته و علیرغم عوام فریبی های خود، هیچ گاه با توده ها، با زحمتکشان و با خلق همدردی راستینی نداشته اند. آنها به جای انقلابیون راستین به سیاست بازان حرفه ای و فرصت طلبان بی بندوبار تبدیل شده اند. ضعف و جبن که ناشی از بی عملی و تئوری بافی بی ثمرشان است باعث می شود که در مقابل هر جنبش انقلابی، در مقابل هر گونه مبارزه شورانگیز و فداکاری انقلابی به اپورتونیسیم، به اگوئیسم (Egoism - دنبال نفع شخصی خود بودن). و به « مارکسیسم » بورژوازمی خود پناه برند. چنین است حال و روز محافل و گروه هایی که در حال حاضر، جنبش انقلابی مسلحانه سکون و آرامش اطاق های مطالعه آنها را برهم زده و آنها را به پارس کردن به سوی جنبش کشانده است. این « مدافعان » مارکسیسم - لنینیسم و « پاسداران » تئوری های علمی در حالی که بارها در منتهی الیه بن بست سیاسی بر ضعف خود اذعان کرده و حتی قبلا اعلام کرده اند که علیرغم « رسالتی » که برای خود می شناسند به این سبب که واقعیات موجود آنها را از عمل دور کرده و امکان حرکت انقلابی را شخصا ندارند از هر جنبش انقلابی و بخصوص از هر کوششی که در جهت تحقق مشی قهرآمیز به عمل آید حمایت می کنند، وقتی سیمای قهرمانانه و مملو از فداکاری و شورانقلابی جنبش مسلحانه رادر مقابل خود می بینند به جای آن که باتمام قوا از این رستاخیز حمایت کنند، دست در دست دشمن بدان می تازند. این محافل اپورتونیستی بی آن که به ریشه های عمیق و ضرورت های اجتماعی و سیاسی جنبش مسلحانه بیاندیشند، بی آن که در صدد شناخت ماهیت مارکسیسم - لنینیسم انقلابی برآیند فقط به این دلیل که کادرها و افراد این جنبش بادلاوری به دشمن می تازند و از خود شور و فداکاری انقلابی بی سابقه ای نشان می

دهند ، به این دلیل که این مبارزان انقلابی برخلاف رهبران حزب توده ویا پاره ای گروه های سیاسی، بدون هیچ ضعف و تزلزل درمقابل دشمن درشکنجه گاه ها، دردادگاه ها ودرپای چوبه تیرباران از آرمان های خلق دفاع می کنند آنان را ماجراجو و جنبش انقلابی را ماجراجویی می نامند. این آقایان تمام انقلابیون جهان را افرادی منحرف و ماجراجو می شناسند. برای اینان شوریدگی انقلابی ، جانبازی و از خودگذشتگی پیشاهنگ بی معنی است. اینان نمی توانند این خصلت جدایی ناپذیر ایدئولوژی انقلابی رادر جامعه مادرک کنند و از درک همین خصلت درچارچوب جنبش جهانی نیزعاجزند. به نظر اینان ، چه گوارا و صدها انقلابی مانند او درآمریکای لاتین ماجراجویان منحرفی هستند همچنان که کماندوهای فلسطینی و چریک های فدایی خلق. اینان فقط هنگامی که یک انقلاب به پیروزی برسد آنگاه با جبار دم فرو بسته و ناگزیر از به رسمیت شناختن آن می شوند. چنین است نقش کسانی که خود را مدافع ایدئولوژی انقلابی می دانند و سدره انقلاب شده اند. کسانی که دانسته یا ندانسته « مارکسیسم را به یک تئوری بی جان و آکادمیک مبدل کرده اند. درحالی که ادعای مبارزه دارند با « مارکسیسم « علنی و بورژوازده همپالگی شده اند. این فقط یک جنبه از اپورتونیسیم بی کرانی است که آنان را فراگرفته است.

تنظیم و بازنشر: سازمان اتحاد فداییان خلق ایران / زمستان ۱۳۸۲